



مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ  
مِنَّا وَ بِحَشْرِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ  
لَأَنَّهُمْ أَعَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

هر کس مسلمانی را در خرید یا فروش  
فریب دهد، از ما (مسلمانان) نیست و  
روز قیامت، با یهودیان محشور خواهد  
شد، زیرا یهودیان نسبت به مسلمانان از  
همه فریبکارترند [من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۱۴]

یکی دیگر از معاملات حرام و نیز یکی از عوامل کم  
شدن روزی؛ غش در معامله (کلاه سر دیگران گذاشتن) است

## داستانک:

مرحوم شیخ عبدالحسین خوانساری گفت: عطاری مشهور در کربلا بود. مریض شد و جمیع اجناس دکان و اثاث خانه منزل خود را به جهت معالجه فروخت؛ اما ثمر نکرد و جمیع اطبا از او اظهار ناامیدی کردند.

مرحوم حاج شیخ گفت: یک روز به عیادتش رفتم، او بسیار بد حال بود و به پسرش می گفت: اسباب منزل را به بازار ببر و بفروش و پولش را بیاور برای خانه مصرف کن تا به خوب شدن یا مردن راحت شوم! گفتم: این چه حرفی است میزنی؟!

آهی کشید و گفت: من سرمایه زیادی داشتم و جهت پولدار شدن من این بود که یک سال مرضی در کربلا شایع شد که پزشکان علاج آن را منحصر به آبلیموی شیرازی دانستند، آب لیمو گران و کمیاب شد. نفسم به من گفت: قدری آب لیمو داری، چیز دیگری به آن اضافه کن و به قیمت آب لیموی خالص بفروش تا پولدار شوی. همین کار را کردم و آب لیمو در کربلا منحصر به دکان من شد و سرمایه زیادی به دست آوردم تا جایی که در صنف خودم به «پدر پولهای هزار هزاری» مشهور شدم.

مدتی نگذشت که به این بیماری مبتلا شدم، هر چه داشتم برای معالجه فروختم، اما فایده نکرد، فقط همین متاع مانده بود که گفتم این را بفروشند یا خوب می شوم یا می میرم و از این بیماری خلاص می شوم.

[تجارت بهشت صفحه ۲۹ به نقل از کتاب آیین تجارت از دیدگاه اسلام صفحه ۱۳۹-۱۴۰]